

DOI: [10.30512/KQ.2023.18443.3426](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.18443.3426)

## تحلیل روایت‌شناختی زمان در داستان زکریا (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه ژرار ژنت\*

رضوان باغبانی<sup>۱</sup>

### چکیده

روایت زمان، یکی از مباحث مهم در علم روایت‌شناسی است. ژرار ژنت بزرگترین نظریه‌پرداز مبحث زمان در روایت، جامع‌ترین بحث را در این خصوص مطرح کرده است. وی مسیر گردش داستان از زمان تقویمی به زمان روایی را در سه مقوله «نظم»، «تداوم» و «بسامد» بررسی کرده است. پژوهش حاضر درصدد است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی مؤلفه‌های زمان روایی را در داستان زکریا (ع) در قرآن بررسی کند و چگونگی کاربرد عنصر زمان در این داستان را تبیین نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در مؤلفه نظم، پیشوازمانی و بازگشت‌زمانی در داستان زکریا (ع) بسیار به کار رفته‌اند؛ اما پیشوازمانی نسبت به بازگشت‌زمانی، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است و در درجه اول قرار دارد. در مؤلفه تداوم نیز، گفتگو، خلاصه و حذف در داستان نمود بیشتری دارد و بسامد غالب در داستان، از نوع مکرر است.

واژگان کلیدی: قرآن، زکریا (ع)، زمان، نظم، تداوم، بسامد، روایت‌شناختی.

\* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران/ R.baghbani@cfu.ac.ir

## ۱- طرح مسأله

یکی از مؤثرترین روش‌های جذب مخاطب، بیان موضوع در قالب داستان است. قرآن برای بیان آموزه‌ها و تعالیم و انذار و تبشیر و خبر دادن از سرنوشت پیشینیان و حکایت پیامبران، از ادبیات داستانی بسیار بهره برده است. با وجود اینکه داستان‌های قرآن با نقل رویدادهای تاریخی متفاوت است، اما ویژگی‌های هنری قصه را دارد. بر خلاف تخیلی بودن داستان‌های بشری، قصه‌های قرآن واقعی است و عیناً اتفاق افتاده است. داستان‌های قرآن برای عبرت گرفتن انسان‌ها و تأمل در روابط علّی و معلولی میان مقدمات وقایع و پیامدهای آنها بر اساس قوانین الهی بیان شده است. «قرآن از شیوه داستان‌پردازی تنها به عنوان یک صنعت ادبی برای جذابیت بخشیدن به سخن بهره‌نجمسته، بلکه آن را به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیمی معنوی و هدایت و تربیت آدمی به کار گرفته است. به همین دلیل است که در بسیاری از موارد، برای اثبات معارف الهی و جهان‌بینی توحیدی خود، از روش ذکر داستان بهره می‌جوید و از این طریق، دریچه‌ای نو به روی ذهن انسان-ها می‌گشاید» (سیدی و صابری، ۱۳۹۹، ص ۹۴).

داستان‌های قرآن همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، اما این توجه بیشتر به جنبه‌های محتوایی، تاریخی، ادبی و زبان‌شناختی معطوف بوده است. یکی از روش‌های جدید در مطالعات قصص قرآنی، روایت‌شناسی است.

روایت یکی از مهم‌ترین فنون ادبی است. «روایت در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان، متنی است که قصه‌ای را بیان می‌کند و قصه‌گویی دارد» (اخوت، ۱۳۹۲، ص ۸). داستان و روایت با هم تفاوت دارند. داستان چیزی است که اتفاق می‌افتد، ولی روایت شیوه بیان آن رخداد است. ژرار ژنت<sup>۱</sup> میان گزارش، داستان و روایت تفاوت قائل است. گزارش از نظر او، نظم رخدادها در متن و مفهومی همچون طرح در آثار فرمالیست‌های روسی است. داستان، نظم نهایی رخدادها در جهان بیرون متن است، همچون مفهوم داستان در آثار آن‌ها. روایت، کنش ارائه گزارش است؛ گونه‌ای گزینش عناصر و ایجاد نظم همنشینی در طرح. بدین‌سان، منطق روایت شیوه گزینش و ارائه عناصر داستان است (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۵). بنابراین، روایت ابزاری برای بازگو کردن داستان به شیوه‌های مختلف است. روایت در اصطلاح «به ماجرابی گفته می‌شود که در زمان رخ می‌دهد، تسلسل دارد و در آن، به واسطه کنش شخصیت‌ها یا از طریق صدای راوی یا از تلفیق این دو، قصه‌ای نقل می‌گردد» (برای تفصیل بحث، بنگرید به: ایگلتون، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵).

روایت‌شناسی رویکرد جدیدی در ادبیات است که به دنبال ساختارگرایی در داستان به وجود آمد. هدف اصلی روایت‌شناسی بررسی عناصر درونی متن است که به عنوان سازه‌های داستان، ساختار آن را پایه‌ریزی می‌کند. اصطلاح روایت‌شناسی برای اولین بار توسط تزوتان تودورف<sup>۲</sup> به کار رفت و بعد از او توسط چامسکی<sup>۳</sup> مطرح شد. «از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا، ولادیمیر پراپ<sup>۴</sup>،

1. Gerard Genette
2. Tzvetan Todorov
3. Chomsky
4. Vladimir Propp

آ.ژ. گریماس<sup>۱</sup>، تزوتان تودورف، کلود برمون<sup>۲</sup>، ژرار ژنت و رولان بارت<sup>۳</sup> هستند» (مکاریک، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱).

روایت‌شناسی یا تحلیل روایت بر مبنای نظریه‌های جدید، ما را در درک متون ادبی کمک می‌کند. یکی از مؤلفه‌های اصلی روایت، زمان است. ارتباط داستان با زمان به قدری است که حتی برخی روایت‌شناسان معاصر معتقدند که از بین ژانرهای ادبی، داستان بیشترین ارتباط را با زمان دارد (قاسم، ۲۰۰۴، ص ۳۷). روایت و زمان رابطه دوسویه دارند. روایت از طریق به تصویر کشیدن وجوه تجربه زمانی معنا می‌یابد و زمان با روایت به بیان درمی‌آید (لوید، ۱۳۸۰، ص ۵۰). زمان عامل اساسی در ایجاد حوادث در هر روایت و مهم‌ترین مؤلفه پیشبرد روایت است و با سایر عناصر داستان ارتباط عمیقی دارد. «در رویکرد روایت‌شناختی، آنچه اهمیت زیادی دارد، چگونگی و شیوه پرداخت نهایی داستان در قالب متن است که در قصص قرآنی تجلی یافته است» (حرّی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

مؤلفه زمان، به عنوان قالب و ظرفی که داستان در آن روی می‌دهد، از جمله مسائلی است که در پرداخت نهایی در قالب متن، نقش حائز اهمیتی ایفا می‌کند به گونه‌ای که تقریباً شکل‌گیری هر روایتی بدون زمان غیر محتمل است (زکریا القاضی، ۲۰۰۹، ص ۱۰۶). در داستان می‌توان عقربه‌های زمان را پس و پیش برد، اما داستان‌نویس برای اینکه رشته داستان از دستش در نرود، مجبور است به نوعی به این زمان بچسبد و هرگز نمی‌تواند وجود زمان را در بافت رمان خویش نادیده بگیرد (میرصادقی، ۱۳۸۵، ص ۳۴). بنابراین، حذف زمان از روایت ممکن نیست و هیچ روایتی بدون زمان وجود ندارد؛ زیرا کنش - که از سازه‌های اساسی در روایت است - مبتنی بر زمان و حرکت است.

زمان برای انسان‌ها مقوله‌ای اساساً مهم است، اما مفهوم زمان آن قدر مبهم است که تعریف آن در عمل ممکن نیست. زمان فقط چیزی نیست که مؤلف درباره آن می‌نویسد، بلکه عامل برسازنده داستان و گفتمان هم به شمار می‌رود (لوت، ۱۳۸۸، صص ۷۲ و ۷۶). زمان، پیکره‌ای منطقی برای داستان می‌سازد و عامل مهمی در جدایی داستان و همراه‌ساختن مخاطب با آن است. زمان روایی در قصه نقش برجسته‌ای در انتقال مفاهیم، شخصیت‌پردازی و توصیف دارد.

ژرار ژنت، منتقد ساختارگرای فرانسوی، بزرگترین نظریه‌پرداز مبحث زمان در روایت بوده و نظریه «بررسی زمان در روایت» را بنیان نهاده است. این نظریه مناسبات زمانی در متن روایی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. او بین زمان داستان و زمان روایت تفاوت قائل شده است. زمان داستان، زمان طبیعی است که وقایع بر اساس آن و مطابق با واقعیت پیش می‌رود؛ اما زمان روایت، زمان هنری است که سعی می‌کند جای زمان واقعی را در داستان بگیرد. در این زمان، کنترل روند وقایع در دست راوی است.

زمان داستان، رابطه گاهشمارانه میان حوادث داستان به گونه‌ای که رخ داده است و زمان متن، چگونگی جایگزین کردن این حوادث در سطح متن است. در ادبیات داستانی، امکان ذکر تمام جزئیات حوادث سطح

1. Algirdas Julien Greimas

2. Claude Bremon

3. Roland Barthes

داستان وجود ندارد و ضمن تعقیب هدف اصلی، هرگاه مناسبتی ایجاب کند، گلچینی از حوادث سطح داستان به اندازه و به شیوه مناسب در سطح متن ذکر می‌شود. این امر مستلزم آن است که تمام زمان گاهشمارانه حوادث داستان در متن ذکر نشود و به فراخور بافت و موقعیت، رابطه‌ای میان این دو زمان ایجاد شود (حرّی، ۱۳۸۷ الف، ص ۵۷). به دلیل عدم تطابق بین این دو زمان، ژنت نظریه پارادوکس‌های زمانی و عناصر آن، یعنی «نظم و ترتیب»، «تداوم» و «بسامد» را مطرح کرد.

زمان روایی یکی از مهم‌ترین عناصر در شکل‌گیری متن روایی محسوب می‌شود و داستان‌های قرآنی از طرح روایی برخوردار هستند. مفاهیم و اهداف تربیتی قرآن در موارد بسیاری، در قالب حوادث تاریخی و روایت‌های داستانی بیان شده است. این امر بستر مناسبی را برای سنجیده شدن روایت‌های قرآنی با معیارهای جدید روایت‌شناسی فراهم کرده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا مؤلفه زمان را از دیدگاه روایت‌شناسی، با تکیه بر نظریه الگوی زمانی ژرار ژنت در سطوح «نظم و ترتیب»، «تداوم» و «بسامد» در داستان زکریا (ع) و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار داده و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- مؤلفه‌های زمان روایی نظریه ژنت تا چه اندازه با داستان زکریا (ع) قابل انطباق است؟
- ۲- کدام یک از مؤلفه‌های زمان روایی نظریه ژنت در داستان زکریا (ع) نمود بیشتری دارد؟
- ۳- آیا مؤلفه‌های زمان روایی در داستان زکریا (ع) در انتقال پیام داستان مؤثر بوده است؟

## ۲- پیشینه تحقیق

در زمینه زمان روایی در قصه‌های قرآن پژوهش‌هایی انجام شده است، از جمله در مقاله «الزمن فی القصة القرآنية قصة موسى أنموذجاً» تألیف نبهان حسون السعدون، به بررسی مفهوم زمان، انواع زمان، ترتیب زمان و سرعت زمان پرداخته شده است.

مقاله «تحلیل ساختارگرایانه زمان روایی در داستان موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل» تألیف فاطمه جعفری کمانگر، ویژگی‌های ساختار زمان را از دیدگاه ساختارگرایان در سه مقوله اصلی طول زمانی، ترتیب زمانی و تناوب زمانی در داستان موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل بررسی کرده است.

سید رضا سلیمان‌زاده نجفی و عظیم طهماسبی در مقاله «عناصر قصة موسی و الخضر: الشخصية و الزمان نموذجاً» به بررسی دو عنصر شخصیت و زمان در داستان موسی (ع) و خضر پرداخته‌اند.

ابوالفضل حرّی در مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» به عنصر زمان روایی از دیدگاه ژنت اشاره کرده و رابطه میان زمان داستان و زمان متن، مفاهیم «نظم»، «تداوم» و «بسامد» را با ذکر نمونه‌هایی از قصص قرآنی تبیین نموده است. سپس، به سنخ‌شناسی، شاخص‌های متنی و کارکردهای مکان روایی با اشاره به سوره یوسف پرداخته است.

در مقاله «بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره کهف» تألیف رضا عباسی و مهدی حامدسقیان، سوره کهف از سه منظر «نظم یا ترتیب»، «تداوم یا سرعت روایی» و «بسامد» مورد واکاوی قرار گرفته است.

در مقاله «بررسی تداوم زمان در روایت داستان ساحران در قرآن» تألیف الهام ماندگار مهر و محمد مهدی تقدیسی، تداوم زمان در داستان ساحران در سوره‌های اعراف، یونس، طه و شعراء بررسی شده است.

مریم بخشی و علی باقر طاهری‌نیا در مقاله «زمان پریشی آشنازدا در داستان حضرت آدم علیه السلام در قرآن کریم» به بررسی زمان پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر در داستان آدم (ع) پرداخته‌اند. در مقاله «دراسة نقدية في توظيف الاسترجاعات في قصة النبي يوسف (ع)، دراسة على أساس نموذج جیرار جینت» تألیف حسین کیانی و سعید حسام‌پور و نادیا دادپور، زمان پریشی گذشته‌نگر در داستان یوسف (ع) بررسی شده است. در مقاله «عنصر زمان در قصه‌های قرآن: داستان موردی قصه حضرت موسی علیه السلام» تألیف سیدحسین سیدی و زهرا صابری، به سیر زمانی قصه موسی (ع) از دوران ولادتش در کاخ فرعون تا دوران مدارای او با بنی اسرائیل پرداخته شده است. بر اساس جستجوها و اطلاعات به دست آمده، تا کنون هیچ پژوهشی درباره زمان روایی در داستان زکریا (ع) صورت نگرفته است.

### ۳- مؤلفه‌های زمان روایی

در ادامه، به میزان انطباق سه مؤلفه زمان روایی، یعنی «نظم و ترتیب»، «تداوم» و «بسامد» با داستان زکریا (ع) پرداخته می‌شود.

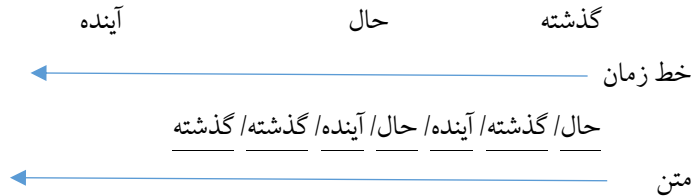
#### ۳-۱- نظم و ترتیب

نظم به رابطه بین توالی وقوع رخدادها در داستان و ترتیب بازگویی آن‌ها در متن دلالت می‌کند. ممکن است روای، وقایع را بر مبنای ترتیب وقوع آن‌ها روایت کند؛ اما توالی خطی و گاه‌شمارانه وقایع با ترتیب روایت آن‌ها در متن روایی تفاوت داشته باشد. «بررسی نظم زمانمندانه روایت، مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمانمند در سخن روایی انتظام می‌یابند، با ترتیب زنجیره‌ای که همین رخدادها یا بخش‌های زمانمند در داستان دارند به گونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه خود روایت مورد اشاره قرار می‌گیرد و یا از این یا آن سرنخ فهمیده می‌شود» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

ناهماهنگی در ترتیب و نظم رویدادها در گفتمان روایی با ترتیب و نظم همان رویداد در داستان، «زمان-پریشی» نام دارد (Genette, 1980, p. 23). به عبارت دیگر، «اگر در محور گاه‌شماری، زمان را خط راستی فرض کنیم، روایت از ابتدا آغاز می‌شود و در انتها به سرانجام می‌رسد؛ اما در کمتر روایتی این ترتیب رعایت می‌شود. ژنت هرگونه انحراف در نظم و آرایش ارائه عناصر متن را از نظم وقوع عینی رخدادها در روایت، زمان پریشی یا نابهنگامی می‌نامد» (تولان، ۱۳۸۶، صص ۷۹-۸۰). تودورف درباره زمان پریشی معتقد است: «ساده‌ترین رابطه‌ای که مشاهده می‌شود، رابطه ترتیب است. [در زمان پریشی] ترتیب زمان روایت (سخن) با ترتیب زمان روایت شده (داستان) متوازن نیست و به ناگزیر در ترتیب وقایع پیشین و پسین تغییر به وجود می‌آورد. دلیل تغییر این ترتیب، در تفاوت میان این دو نوع زمان نهفته است. زمان بندی سخن،

تکساحتی است و زمان بندی داستان، چندساحتی. در نتیجه، ناممکن بودگی زمان بندی به زمان پریشی می-انجامد» (تودورف، ۱۳۷۹، ص ۵۹). به طور کلی، زمان روایت به شکلی نامرئی میان سه دوره زمانی گذشته، حال و آینده در حرکت است.

نمودار زمان پریشی از دیدگاه ژرار ژنت را می توان به شکل زیر ترسیم نمود:



(قاسم، ۲۰۰۴، ص ۴۲)

زمان پریشی<sup>۱</sup> بر دو نوع است: گذشته نگری یا بازگشت زمانی<sup>۲</sup> و آینده نگری یا پیشواز زمانی<sup>۳</sup>. گذشته-نگری یعنی داستان در میان راه به زمانی در گذشته برگردد که به آن بازگشت به عقب یا فلش بک یا نگاه گذشته نگر گفته می شود (Genette, 1980, p. 40). این تکنیک بر خلاف جریان روایت بوده و راوی با بهره مندی از آن به حادثه ای که در زمان گذشته رخ داده، بازمی گردد. «هدف از کاربرد این ترفند روایی، افزایش اطلاعات داستانی خواننده است» (میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). در گذشته نگری، رخداد های داستانی که از نظر زمانی زودتر اتفاق افتاده اند، دیرتر از زمان منطقی خود و به شکل بازگشت به گذشته روایت می-شوند، گویی روایت به گذشته ای در داستان رجعت می کند.

گذشته نگرها سه نوع هستند: گذشته نگر بیرونی، گذشته نگر درونی و گذشته نگر مرکب یا مختلط. گذشته نگر بیرونی نوعی عقب گرد نسبت به زمان تقویمی است. به سخن دقیق تر، واقعه ای که قبل از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده، بعداً در متن روایت می شود. «زمان داستان در این نوع پس نگاه، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی - که ژنت روایت نخست می نامد - قرار دارد» (لوته، ۱۳۸۸، ص ۷۳). گذشته نگر درونی گذشته ای را فرایاد می آورد که «پس از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده اند؛ اما یا به طور پس نگرانه یا خارج از مکان مقرر برای اولین مرتبه نقل شده اند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۷). «کار گذشته نگرهای درون داستانی، بازگشت به گذشته متن در داستان است. این گذشته نگرها عبارتند از هرگونه تکرار وقایع که پیش تر در مکان گاه شمارانه مناسب خود روایت شده اند» (مارتین، ۱۳۸۲، ص ۹۱). «اگر دوره ای را که گذشته نگر در بر می گیرد، پیش از نقطه آغاز اولین روایت آغاز شود، اما در مرحله بعدتر، داستان این دوره به اولین روایت متصل شود یا از آن جلوتر برود، آنگاه گذشته نگر مرکب خواهد بود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۷). گذشته-نگرها شکاف های روایت اصلی را پر می کنند.

آینده نگری یعنی داستان با نوعی پرش به زمانی در آینده برود و حوادث آینده را پیش بینی کند که به آن نگرش به آینده یا فلش فوروارد یا نگاه آینده نگر می گویند (Genette, 1980, p. 40). در واقع، آینده نگری

1. Anachrony
2. Analepsis
3. Prolepsis

حرکتی شبیه به گذشته‌نگر دارد؛ اما در جهت مخالف آن و در نسبت زمان حال به طرف آینده (برنس، ۲۰۰۳، ص ۱۸۶). در این تکنیک، رویدادهایی که در سیر داستان هنوز رخ نداده‌اند و یا در زمان آینده اتفاق می‌افتند، بیان می‌شود. این نوع زمان‌پریشی، بیشتر در روایت اول شخص دیده می‌شود؛ زیرا «در این روایت، طبیعی به نظر می‌رسد که راوی هر از گاهی به وقایع بعدی که به زمان حال خود آن راوی نزدیک‌ترند، جهشی داشته باشد» (تولان، ۱۳۸۶، ص ۸۶). زمان‌پریشی آینده‌نگر باعث کم‌شدن یا از بین رفتن میزان تعلیق می‌شود؛ زیرا «تقدم شرایط و موقعیت‌های آینده را خیلی پیش از آنکه هرگونه ضرورت زمانی، گفتن آن را ایجاب کند، برای خواننده آشکار می‌نماید» (همان، ص ۸۵).

آینده‌نگرها نیز چون گذشته‌نگرها ممکن است به یک شخصیت، رخداد یا خط داستانی مورد نظر در متن اشاره کند (همانند داستانی) یا به شخصیت، رخداد و خط داستانی دیگر (متفاوت داستانی). همچنین، آینده‌نگرها همانند گذشته‌نگرها می‌توانند دوره‌ای و رای پایان اولین روایت را در برگیرند (بیرونی) یا دوره‌ای مقدم بر اولین روایت یا مؤخر بر نقطه‌ای که نقل اولین روایت در آن آغاز شده است (درونی) یا ترکیبی از بیرونی و درونی (مرکب) را در برگیرند (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۹). «البته، نمونه پیشواز زمانی اندک‌یاب‌تر و نامعمول‌تر از بازگشت زمانی است. به نظر ژنت و ریمون کنان، چنین زمان‌پریشی‌ای مخصوص روایت‌های کتب مقدس، حماسه‌های ایلپاد و ادیسه و روایت‌های پیشگویانه است. چنین پیشوازی‌های زمانی را پیرنگ تقدیرساز می‌خوانند» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

### ۳-۲- تداوم (دیرش)

دومین مؤلفه از مؤلفه‌های زمان روایت از دیدگاه ژرار ژنت، تداوم یا دیرش است. «منظور از دیرش در روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از موقعیت‌ها و پدیدارهاست که طول زمان داستان را با طول زمان سخن مرتبط می‌سازد. روایت‌پژوهان بر اساس مفهوم دیرش، ارتباط میان زمانی را بررسی می‌کنند که رخدادها برای روی-دانشان نیاز دارند و مقدار یا حجمی که از متن به آن‌ها اختصاص داده شده است» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). در این مؤلفه، نسبت میان طول مدت زمان داستان و زمان بیان روایت بررسی می‌شود. تداوم زمانی به پرسش از مقدار زمان پاسخ می‌دهد و درباره اینکه زمان داستان طولانی‌تر یا کوتاه‌تر از زمان سخن روایی است، صحبت می‌کند.

ژنت ثبات پویایی را به منزله معیار سنجش درجات تداوم پیشنهاد می‌کند و مراد از آن، نسبت ثابت میان تداوم داستان و طول متن اختصاص یافته به آن تکه از داستان است و با در نظر گرفتن پویایی ثابت به منزله معیار، دو شتاب به وجود می‌آید: شتاب مثبت و شتاب منفی. اختصاص یک تکه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان، «شتاب مثبت» است و اختصاص یک تکه بلند از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان، «شتاب منفی» است. سرعت حداکثر، «حذف» و سرعت حداقل، «درنگ توصیفی» نام دارد. میان این دو بی‌نهایت نیز، «خلاصه یا تلخیص» و «صحنه‌نمایشی» قرار می‌گیرد. در حذف، پویایی صفر متن متناظر با برخی تداوم‌های داستان است. در درنگ توصیفی، تداوم متن طولانی‌تر از تداوم داستان است. در خلاصه، تداوم متن کوتاه‌تر از تداوم داستان است. در صحنه‌نمایشی، تداوم داستان و متن تقریباً برابر است (ریمون

کنان، ۱۳۸۷، ص ۷۳). مسأله مهم تداوم زمانی متن این است که زمان داستان می‌تواند بزرگتر یا برابر یا کوچکتر از تداوم سخن روایی باشد.

### ۳-۳- بسامد (تکرار)

بسامد سومین مؤلفه‌ای است که ژرار ژنت در نظریه زمان روایی بررسی می‌کند. بسامد نسبت بین تعداد دفعات رخ دادن یک رویداد و تعداد دفعات نقل آن در داستان است (Genette, 1980, pp. 114-116). این مؤلفه به پرسش «هر چند وقت یک بار» پاسخ می‌دهد (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۵). بسامد، «ارتباط میان شمار زمان‌هایی است که رخدادی روی می‌دهد و شمار زمان‌هایی که همان رخداد بازگویی یا روایت می‌شود. به واقع، بسامد با تمهیدات راوی برای نقل و روایت تکرار شونده یا فشرده پیوند دارد. شایان توجه است که هیچ رخدادی در تمام جنبه‌ها و سویه‌هایش تکرارپذیر نخواهد بود و هیچ بخش یا زنجیره تکرار شونده‌ای از متن نیز همان نیست که از قبل بوده است؛ زیرا جایگاه جدید رخداد و سخن روایی، بافتاری متفاوت با گذشته دارد» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸).

روابط بسامدی میان زمان داستان و زمان متن مبتنی بر سه امکان است: بسامد مفرد یا تک‌محور، بسامد مکرر یا چندمحور و بسامد بازگو یا تکرار شونده. در بسامد مفرد «یک سخن روایی واحد، رخداد واحدی را تکرار می‌کند» (تودورف، ۱۳۷۹، ص ۶۱). بنابراین، اگر رویدادی یک بار رخ دهد و یک بار هم به آن اشاره شود، روایت دارای بسامد مفرد است. بسامد مکرر، نقل چندباره یک حادثه است که فقط یک بار اتفاق افتاده است. «روایت چندمحور از فرایندهای گوناگون نتیجه می‌شود؛ فرایندهایی نظیر پرداختن مکرر به داستانی واحد توسط شخصیتی واحد، روایت‌های مکمل چندین شخصیت داستانی درباره پدیده‌ای واحد و روایت‌های متناقض یک یا چند شخصیت که ما را نسبت به واقعیت داشتن یک رخداد خاص یا نسبت به مضمون دقیق آن دچار شک و تردید می‌کنند» (همان، ص ۶۱). بسامد بازگو، یک مرتبه نقل کردن رویدادی است که چند بار اتفاق افتاده است. «روایت تکرار شونده در تمام ادبیات کلاسیک تمهیدی شناخته شده است که البته نقش محدودی در آن ایفا می‌کند. نویسنده معمولاً حالت پایدار آغازینی را به کمک افعال استمراری - که ارزش تکرار شونده دارند - بیان می‌کند و این عمل را پیش از وارد کردن مجموعه رخداد‌های ویژه‌ای انجام می‌دهد که گزارش او را خواهند ساخت» (همان، ص ۶۲). بسامد بازگو «یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن است، گرچه نمونه‌های بسیار قدیمی‌تری هم وجود دارد» (لوتنه، ۱۳۸۸، ص ۸۰).

### ۴- مؤلفه‌های زمان در داستان زکریا (ع)

عنصر زمان در داستان‌های قرآن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این عنصر در حرکت وقایع داستان و ترسیم تصاویر آن بسیار مؤثر است. «زمان قصه‌های قرآن کریم منحصر به فرد بوده و ویژگی‌های خاصی دارد که ناشی از خصوصیت قرآن کریم است و در روایات بشری نمی‌توان زمانی را از نظر گستردگی، شبیه به زمان روایات قرآنی یافت» (بن یوسف، ۲۰۱۰، ص ۱۰۵). زمان در داستان‌های قرآن به صورت زنده و آگاهانه و معنادار حضور داشته و رویدادها را حمل کرده و به حرکت در می‌آورد.



داستان‌های قرآنی طرح روایی دارند. زمان روایی یکی از مهم‌ترین عناصر در شکل‌گیری متن روایی است. در ادامه، داستان زکریا (ع) بر اساس مؤلفه‌های زمان از دیدگاه روایت‌شناسی، در چهارچوب نظریه روایت در زمان ژرار ژنت، مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است:

#### ۴-۱ - نظم و ترتیب در داستان زکریا (ع)

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۳/۳۹)؛ پس زکریا را فرشتگان ندا کردند هنگامی که در محراب عبادت به نماز ایستاده که همانا خداوند تو را به ولادت یحیی بشارت می‌دهد درحالی که او به نبوت عیسی، کلمه خدا، گواهی دهد و او خود در راه خدا پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است. «این خبر به صورت مختصر برای زکریا بیان شد تا اینکه بداند، حادثه بزرگی رخ خواهد داد که در آن پسرش به رسولی که خواهد آمد، ایمان می‌آورد و او عیسی است» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۲۳۹). در این آیه، پیشوا- زمانی درون‌داستانی به‌طور زیبایی به کار رفته و وحی بر زکریا (ع) و بشارت تولد یحیی (ع) پیش‌بینی شده است. همچنین، پیش‌بینی شده که یحیی (ع) تصدیق‌کننده عیسی و سرور و پیشوا و نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی و پیامبری از شایستگان خواهد بود. «خبر دادن از آینده‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده [است]، باعث می‌شود که خواننده احساس کند، داستان از حرکت و پویایی و برنامه‌ای مشخص برخوردار است» (قصراوی، ۲۰۰۴، ص ۲۱۲).

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ فَعَلْ مَا يَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۳/۴۰)؛ زکریا خطاب به خداوند گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسری تواند بود درحالی که مرا سن پیری رسیده و اهل من نیز عجوزی نازا باشد؟ گفت: چنین است کار خدا، هر چه بخواهد می‌کند. در این آیه شریفه، هر دو تکنیک پیشوازمانی و بازگشت‌زمانی به کار رفته است. در «أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ» پیشوازمانی درونی وجود دارد، زکریا (ع) نسبت به رویدادی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، اظهار تعجب کرده و از خداوند می‌خواهد که او را نسبت به چگونگی اعطای فرزند به او آگاه کند. در عبارت «وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ» نیز، بازگشت‌زمانی برون‌داستانی وجود دارد. در این عبارت، زکریا (ع) به زمان گذشته نظر افکنده و به پیرشدنش و نازا بودن همسرش که قبلاً اتفاق افتاده و مربوط به زمان حال داستان نیست، اشاره کرده است.

در آیه ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَادْكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل عمران: ۳/۴۱) و به‌طور ویژه، در عبارت «قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا»، تکنیک پیشوازمانی درون‌داستانی وجود دارد و داستان با نوعی پرش، به زمانی در آینده رفته و حوادث آینده را پیش‌بینی کرده است. زکریا (ع) از خداوند می‌خواهد که برای او نشانه‌ای قرار دهد و خداوند به او می‌گوید: تو را آیت این باشد که تا سه روز با مردم سخن جز به رمز‌نگویی و پیوسته به یاد خدا باش و او را شبانگاه و صبحگاه تسبیح گوی. در این عبارت، راوی دانا به زمان آینده نظر افکنده و عدم توانایی زکریا (ع) در سخن‌گفتن با مردم را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، پیشوازمانی محسوب می‌شود.

در آیه ﴿ذُكِّرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا﴾ (مریم: ۱۹/۲)، بازگشت زمانی درونی به کار رفته است. خداوند جریان زکریا (ع) و لطفی را که به او کرده است، برای پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند. «مراد از رحمت، استجاب دعاى زکریا به وسیله خدای سبحان است» (طباطبایی، ۱۹۷۲، ج ۱۴، ص ۷). لطف و رحمت خداوند به زکریا، پیش از محدوده زمانی داستان اتفاق افتاده است. راوی دانا با بهره‌مندی از تکنیک بازگشت زمانی به حادثه‌ای که در زمان گذشته رخ داده، رجعت کرده است.

نمونه دیگر، آیه ﴿يَا زَكْرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۷) است. «آیه مورد بحث دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی، خودش فرزند زکریا را به نام یحیی نام نهاده [است؛] چون می‌فرماید: اسمش یحیی است و ما قبل از او احدی را بدین نام ننمیده‌ایم و کسی در این نام شریک او نیست» (طباطبایی، ۱۹۷۲، ج ۱۴، ص ۱۶). در عبارت «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ»، پیشوازمی درون داستانی وجود دارد. راوی دانا (خداوند) از آینده‌ای درخشان خبر داده و به زکریا مژده فرزند پسری را داده و حتی نامش را یحیی معین کرده است. تولد یحیی و نامگذاری او که قرار است در آینده اتفاق بیفتد، قبل از زمان وقوعش پیش‌بینی شده است. امام باقر (ع) فرموده است: «إِنَّمَا وُلِدَ يَحْيَىٰ بَعْدَ الْبِشَارَةِ لَهُ مِنَ اللَّهِ بِخَمْسِ سِنِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۷۶)؛ یحیی پنج سال بعد از آنکه از طرف خداوند بشارت به او داده شد، به دنیا آمد.

در آیه ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۸) مانند آیه ۴۰ سوره آل عمران، هر دو تکنیک پیشوازمی و بازگشت زمانی به کار رفته است. در عبارت «أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ» پیشوازمی درونی وجود دارد، زکریا (ع) نسبت به رویدادی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، اظهار تعجب کرده و از خداوند می‌خواهد که او را نسبت به چگونگی اعطای فرزند به او آگاه کند. و در عبارت «وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» بازگشت زمانی برون داستانی وجود دارد. زکریا (ع) در این عبارت به زمان گذشته رجعت کرده و به نازبودن همسرش و پیرشدن خودش که قبلاً رخ داده و مربوط به زمان حال داستان نیست، اشاره کرده است.

خداوند در آیه می‌فرماید: ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ (مریم: ۱۹/۹)؛ پروردگار فرمود: این کار برای من بسیار آسان است و منم که تو را پس از هیچ و معدوم صرف بودن، نعمت وجود بخشیدم. به‌طور خاص، در عبارت «خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا»، تکنیک بازگشت زمانی برون داستانی به کار رفته است و آفرینش زکریا (ع) - که در زمان بسیار گذشته رخ داده است - دیرتر از زمان منطقی خود و به شکل بازگشت به گذشته روایت شده است.

آیه ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۱۰) مانند آیه ۴۱ سوره آل عمران، عدم توانایی زکریا (ع) در صحبت کردن با مردم در سه شبانه‌روز، رویدادی است که در این آیه پیش‌بینی شده است و به زمان آینده برمی‌گردد. بنابراین، پیشوازمی محسوب شده و از نوع درون-داستانی است.

با بررسی مؤلفه نظم و ترتیب در داستان زکریا (ع) مشخص شد که عنصر زمان در این داستان به شیوه‌های گوناگون به کار برده شده است. گاهی ترتیب روایت به دلیل مسائل هنری با ترتیب رویدادها منطبق نیست و راوی دانا به زمان گذشته یا زمان آینده می‌پردازد. این تکنیک‌ها در داستان موجب افزایش تحرک و پویایی روایت شده و علاوه بر آن، به منظور و هدف خاصی در قرآن به کار گرفته شده است. هدف از کاربرد ترفند روایی بازگشت زمانی در این داستان، افزایش اطلاعات داستانی خواننده است. همچنین، خداوند بزرگ به طور هدف‌مندی در این داستان پیش‌گویی کرده و تکنیک پیش‌وازی زمانی را به طور مکرر برای ایجاد روحیه صبر و امید در زکریا (ع) و برای نشان‌دادن قدرت خود به کار برده است.

#### ۴-۲- تداوم در داستان زکریا (ع)

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا \* قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا \* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۶-۳)؛ یاد کن وقتی که (زکریا) خدای خود را پنهانی و از صمیم قلب ندا کرد، عرض کرد که پروردگارا استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت و با وجود این، من از دعائی به درگاه کرم تو خود را محروم از عطای (بی‌انتهای) تو هرگز ندانسته‌ام. بارالها من بیمناکم، مبادا پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشد و زوجه من نازاست. تو خدایا از لطف خاص خود فرزندی صالح به من عطا فرما که او وارث من و همه آل یعقوب باشد و تو ای خدا او را وارثی پسندیده و صالح مقرر فرما.

در این عبارات، تکنیک درنگ توصیفی به کار رفته است. «هر عمل روایی شامل تصاویری از حرکات و رویدادهاست و همین تصاویر است که به مفهوم دقیق آن، روایت را شکل می‌دهند. همچنین، هر عمل روایی شامل تصاویری از اشیاء و شخصیت‌هاست که نشانگر آن چیزی است که امروزه توصیف نام دارد» (مرتاض، ۱۹۹۸، ص ۲۴۹). «توصیف ابزار اصلی نویسنده برای شخصیت‌پردازی مستقیم و بیان کیفیت رویدادهاست. توصیف به جهان داستان، بُعد و فضا می‌بخشد و آن را زنده، واقعی و ملموس می‌سازد» (حسن لی و دهقانی، ۱۳۸۹، ص ۴۸). توصیف یکی از عناصر بسیار مهم کندی سرعت روایت است. درنگ توصیفی در این آیات سیر رویدادهای داستان و روند زمان داستان را دچار وقفه می‌کند و سرعت حرکت روایت را با کندی مواجه می‌سازد. بنابراین، تداوم متن طولانی‌تر از تداوم داستان شده است. این درنگ توصیفی به نوبه خود موجب زیبایی هنری متن روایی شده است.

به علاوه، در آیات بالا، عنصر گفتگو وجود دارد. تکنیک گفتگو بر شرح و توضیح رویدادها با جزئیات آن استوار است. این تکنیک نیز، موجب کاهش سرعت زمان در روایت می‌شود.

در آیات دیگری از داستان زکریا (ع) نیز، بخشی از داستان در قالب گفتگو روایت شده است، مانند آیات ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا \* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۶-۳)؛ یاد کن وقتی که (زکریا) خدای خود را پنهانی و از صمیم قلب ندا کرد، عرض کرد که پروردگارا استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت و با وجود این، من از دعائی به درگاه کرم تو خود را محروم از عطای (بی‌انتهای) تو هرگز ندانسته‌ام. بارالها من بیمناکم، مبادا پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشد و زوجه من نازاست. تو خدایا از لطف خاص خود فرزندی صالح به من عطا فرما که او وارث من و همه آل یعقوب باشد و تو ای خدا او را وارثی پسندیده و صالح مقرر فرما.

(آل عمران: ۳/ ۴۱-۴۰) و ﴿قَالَ رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا \* قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/ ۱۰-۸)، راوی دانا با استفاده از این تکنیک، فضای داستان را جذاب‌تر ساخته و به تقویت تم آن پرداخته است. تکنیک گفتگو که حجم زیادی را به خود اختصاص داده است، درونیات شخصیت‌های داستان را بیشتر آشکار می‌کند. «هدف از گفتگو، پیش‌بردن حوادث داستان، کشف شخصیت و سرشت (توصیف عملی) شخصیت داستان، واردکردن حوادث در داستان، ارائه صحنه و دادن اطلاعات لازم به خواننده است» (یونسی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱).

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَأًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا فَاكُلْتِ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل عمران: ۳/ ۳۷)؛ پس خداوند او را به نیکویی پذیرفت (که از مقبولان درگاهش نمود) و او را به تربیتی نیکو پرورش داد و زکریا را برای کفالت و نگهداری او برگماشت. هر وقت زکریا به صومعه عبادت مریم می‌آمد، رزق شگفت‌آوری می‌یافت. می‌گفت که ای مریم این روزی از کجا برای تو می‌رسد؟ پاسخ می‌داد: این از جانب خداست که همانا خدا بی‌سبب به هر کس خواهد، روزی بی‌حساب دهد.

در این آیه، عنصر خلاصه وجود دارد. مقداری از زمان که مربوط به چگونگی رشد و پرورش مریم توسط خداوند و کفالت و تربیت وی توسط زکریا و عبادتش در محراب و نحوه نازل شدن رزق و روزی بهشتی است، در متن به صورت ایجاز و خلاصه ذکر شده است. راوی دانا رویدادهایی که طی سال‌ها رخ داده در یک آیه بیان نموده است. بنابراین، زمان روایی آن اندک و زمان داستانی آن زیادتر است.

واژه «کَلَّمَا: هر بار» در این آیه دلالت دارد بر اینکه زکریا (ع) به‌طور مداوم برای خدمت به مریم (س) و مراقبت از او به محرابش سر می‌زده است. راوی دانا با استفاده از این واژه، به جزئیات حوادث یک دوره زمانی طولانی وارد نشده و فقط به آن اشاره‌ای کرده است. بنابراین، در این آیه اسلوب حذف نیز به کار رفته و با کوتاه‌کردن سریع زمان روایت، به حرکت روایت سرعت بخشیده است.

در دو آیه ﴿وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ وَ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَآ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء: ۲۱/ ۸۹-۹۰) نیز، عنصر خلاصه به کار رفته و داستان زکریا با ایجاز و اختصار ذکر شده است. وقایعی نظیر مناجات و دعای زکریا، بخشیدن یحیی به زکریا، اصلاح نازایی همسرش، شتافتن آن دو در انواع کارهای خیر و دعاکردن و خشوع‌شان، با ایجاز روایت شده؛ درحالی‌که زمان داستانی آن بسیار بیشتر است.

تراکم متنی حاصل از خلاصه و حذف، به تسریع ریتم روایی زمان داستان زکریا (ع) کمک کرده و توصیفی کلی از شخصیت‌های داستان و حوادث آن ارائه داده و صحنه‌های حوادث را به هم پیوند داده است. این از عملکردهای عنصر خلاصه و حذف است.

#### ۴-۳- بسامد در داستان زکریا (ع)

داستان‌ها در قرآن معمولاً چند بار و هر بار به شکلی متفاوت بیان می‌شود. هریک از داستان‌های تکراری در قرآن، به دنبال هدف خاصی است. تکرار هدفمند داستان‌ها در قرآن موجب تثبیت مفاهیم و عقائد در مخاطب می‌شود. تکرار در داستان‌های قرآن با شیوه‌های متفاوت، ولی با حفظ نظم خاصی انجام شده است. «تکرار داستان در قرآن کریم با شیوه روایی آن ارتباط تنگاتنگی دارد؛ زیرا دو هدف را در آن واحد دنبال می‌کند: هدفی هنری که نمایانگر جدیدبودن سبک ارائه و تصویرسازی، تفسیر در ارائه داستان با ایجاز و اطناب و تنوع در بیان داستان در لفظ و معناست و هدفی روانی که همان اثرگذاری بر جان‌هاست؛ زیرا داستان تکراری در ملکه ناخودآگاه، که علل و انگیزه‌های اعمال انسان در آن شکل می‌گیرد، نقش می‌بندد» (نقره، ۱۹۷۴، صص ۱۱۶-۱۱۵).

داستان زکریا (ع) در سه سوره از قرآن آمده است (آل عمران: ۳۷-۴۱؛ مریم: ۱۹-۲-۱۱؛ انبیاء: ۲۱/۹۰-۸۹). خداوند در سوره آل عمران، بعد از داستان زن عمران و در ضمن داستان مریم (س)، داستان زکریا (ع) را ذکر کرده و دوباره به داستان مریم (س) پرداخته است؛ اما در سوره مریم آن را به صورت داستان مستقلی ذکر کرده است، قرآن در آغاز این سوره، داستان زکریا (ع) را به تصویر کشیده و سپس، به داستان مریم (س) پرداخته است. این داستان در سوره انبیاء نیز، بسیار مختصر و موجز در دو آیه روایت شده است. شیوه بیان داستان‌های قرآنی با آنچه در داستان‌های بشری معمول است، تفاوت دارد. در داستان‌های قرآنی، ضمن تعقیب هدف اصلی، هر زمان مناسبتی ایجاب نماید، گلچینی از رویدادهای سطح داستان به اندازه و به شیوه مناسب در سطح متن ذکر شده است. هرچند داستان زکریا در سوره مریم و سوره آل عمران مفصل‌تر از سوره انبیاء ذکر شده است؛ اما در هر سه سوره، به صورت منسجم و پیوسته به کار رفته و با توجه به اینکه در سه سوره تکرار شده است، بسامد مکرر دارد. تکرار رویدادهای داستان، از جمله مناجات و دعای زکریا (ع) و اجابت دعایش توسط خدا، مژده تولد یحیی به زکریا در سن پیری و فرتوتی با وجود همسری نازا، پیش‌گویی عدم توانایی صحبت کردن زکریا در سه شبانه‌روز، در انتقال سریع پیام داستان و تثبیت مفاهیم و عقائد در ذهن مخاطب تأثیر بسیاری دارد.

#### نتیجه‌گیری

بررسی داستان زکریا (ع) بر اساس نظریه زمان روایی ژنت نشان می‌دهد، مؤلفه‌های الگوی زمانی ژنت در این داستان نمود دارد. رویدادها در طرح قصه داستان زکریا (ع) به زیبایی چیدمان شده و با توجه به مضمون مورد نظر در داستان پیش رفته است. یک رویداد در زمان گاهشمارانه خود به کار رفته و رویداد دیگر به زمان گذشته یا زمان آینده منتقل شده است.

در طرح داستان زکریا (ع) ویژگی بازگشت زمانی و پیشواز زمانی استفاده شده است؛ اما پیشواز زمانی در ارائه رویدادها به نحو چشمگیری وجود دارد. تکنیک بازگشت زمانی در این داستان جهت افزایش اطلاعات داستانی مخاطب به کار رفته و در انتقال سریع پیام مؤثر واقع شده است. همچنین، تکنیک پیشواز زمانی که

نوعی پیش‌گویی هدف‌مند محسوب می‌شود، برای تحقق هدفی خاص از جمله ایجاد روحیه صبر و امید در زکریا (ع) و برای نشان‌دادن قدرت خداوند مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از لحاظ عنصر تداوم، تکنیک درنگ توصیفی، گفتگو، حذف و خلاصه در داستان زکریا (ع) به کار رفته، اما تکنیک حذف و خلاصه در داستان، غالب است و با اختصاص دادن واژه‌ها یا جملات کوتاه به دوره‌های طولانی از زمان، روایت شتاب مثبت گرفته است. از عنصر بسامد در این داستان، به عنوان ابزاری جهت تثبیت عقیده استفاده شده است. تکرار رویداد مژده تولد فرزند به زکریا (ع) در سن پیری و فرتوتی با داشتن همسری نازا موجب می‌شود تا به عظمت خداوند سبحان پی برده و هیچ وقت امید خود را از پروردگار از دست ندهیم. شایان ذکر است که بسامد غالب در این داستان از نوع مکرر است.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ *تفسیر التحریر و التنویر*؛ تونس: الدار التونسية، ۱۹۸۴م.
۲. احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۸ش.
۳. اخوت، احمد؛ *دستور زبان داستان*؛ اصفهان: فردا، ۱۳۹۲ش.
۴. ایگلتون، تری؛ *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*؛ ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۶۸ش.
۵. برنس، جیرالد؛ *المصطلح السردی*؛ ترجمه: عابد خزندار، قاهره: المجلس الأعلى للثقافة، ۲۰۰۳م.
۶. بن یوسف، ریاض؛ «*أدبیه السرد القرآنی: مقاربه من منظور علم السرد*»؛ رساله دکتری، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه منتوری در قسنطینه، ۲۰۱۰م.
۷. تودوروف، تزوتان؛ *بوطیقای ساختارگرا*؛ ترجمه: محمد نبوی، تهران: آگاه، ۱۳۷۹ش.
۸. تولان، مایکل؛ *روایت‌شناسی (درآمدی زبان‌شناختی انتقادی)*؛ ترجمه: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت، ۱۳۸۶ش.
۹. حرّی، ابوالفضل؛ «*درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آیین‌های دردار هوشنگ گلشیری*»؛ نشریه دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۸، ۱۳۸۸ش (الف)، صص ۷۸-۵۳.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ «*مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی*»؛ ادب‌پژوهی، شماره‌های ۷ و ۸، ۱۳۸۸ش (ب)، صص ۱۴۱-۱۲۶.
۱۱. حسن لی، کاووس؛ دهقانی، ناهید؛ «*بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ*»؛ فصلنامه متن‌پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۴۵، ۱۳۸۹ش، صص ۶۳-۳۷.
۱۲. ریمون کنان، شلومیت؛ *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*؛ ترجمه: ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷ش.
۱۳. زکریا القاضی، عبدالمنعم؛ *البنیه السردیه فی الروایة*؛ کویت: عین الدراسات والبحوث الانسانیة و الاجتماعیة، ۲۰۰۹م.
۱۴. سیدی، سیدحسین؛ صابری، زهرا؛ «*عنصر زمان در قصه‌های قرآن: داستان موردی قصه حضرت موسی علیه السلام*»؛ دوفصلنامه تخصصی اندیشه‌های قرآنی، شماره ۱۳، ۱۳۹۹ش، صص ۱۰۶-۹۳.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۲م.
۱۶. قاسم، سیزا؛ *بناء الروایة*؛ قاهره: مكتبة الأسرة، ۲۰۰۴م.
۱۷. قاسمی‌پور، قدرت؛ «*زمان و روایت*»؛ فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲، ۱۳۸۷ش، صص ۱۴۴-۱۲۳.
۱۸. قصرای، مها حسن؛ *الزمن فی الروایة*؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۲۰۰۴م.
۱۹. لوته، یاکوب؛ *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*؛ ترجمه: امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد، ۱۳۸۸ش.
۲۰. لوید، ژنویو؛ *هستی در زمان*؛ ترجمه: منوچهر حقیقی راد، تهران: دشتستان، ۱۳۸۰ش.
۲۱. مارتین، والاس؛ *نظریه‌های روایت*؛ ترجمه: محمد شهباء، تهران: هرمس، ۱۳۸۲ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مرتاض، عبدالملک؛ *فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد*؛ کویت: عالم المعرفة، ۱۹۹۸م.
۲۴. مکاریک، ایرناریما؛ *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*؛ ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، ج ۲، تهران: آگه، ۱۳۸۵ش.

۲۵. میرزایی، فرامرز؛ مرادی، مریم؛ «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین»؛ فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)، شماره ۲، ۱۳۹۰ش، صص ۲۰۶-۱۷۵.
۲۶. میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ ج ۵، تهران: سخن، ۱۳۸۵ش.
۲۷. نقره، التهامی؛ سیکولوجیة القصة فی القرآن؛ تونس: الشركة التونسية، ۱۹۷۴م.
۲۸. یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان‌نویسی؛ ج ۸، تهران: نگاه، ۱۳۸۴ش.
29. Genette, Gerard, *Narrative Discourse*, Trans. Jane E. Lewin. Ithaca: Cornell University Press, 1980.